

فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال دهم / دوره جدید / شماره ۴۰ / تابستان ۱۳۹۴
صص ۲۶-۴۱

تفسیر تطبیقی آیه پایانه سوره رعد

• عباس مصلائی پور یزدی

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق (ع)

amusallai@gmail.com

• مجید بشیری

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه مذاهب اسلامی (نویسنده مسئول)

majidbashiri1@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۱۹

چکیده

مفسران اهل سنت درباره مصداق آیه ۴۳ سوره رعد، دیدگاههای مختلفی را بیان کرده‌اند، اما یک دیدگاه میان آنان و مفسران شیعه مشترک است. در این آیه خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد: به کسانی که منکر نبوت تو هستند، بگو: خدا و کسی که علم کتاب نزد او است، میان من و شما گواه است. این مفسران مراد از اسم موصول در این آیه یعنی «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» را امیرالمؤمنین علی (ع) می‌دانند که در شناخت حقانیت قرآن و به تبع آن، درستی ادعای نبوت پیامبر اسلام (ص)، مرجع دیگران معرفی شده است. با توجه به سیاق آیات سوره و نیز روایات فراوانی که از طریق شیعه و سنی در این خصوص نقل و در آنها امام علی (ع) تنها مصداق بارز آن معرفی شده است، این نظر تأیید می‌شود. اما در کنار این دیدگاه، دیدگاههای دیگری نیز از سوی برخی از مفسران مطرح گردیده است که مراد از اسم موصول را افراد دیگری دانسته‌اند. از جمله شماری از مفسران اهل سنت گفته‌اند: مراد آیه، عبدالله بن سلام است، و کتاب را به معنای تورات و انجیل دانسته‌اند. همچنین افراد دیگری مانند سلمان فارسی و تمیم داری را ذکر کرده‌اند. اما از آنجا که این سوره مکی است، این نظر نمی‌تواند صحیح باشد؛ زیرا افراد مذکور سالها بعد، پس از هجرت در مدینه ایمان آورده‌اند. برخی به قرائتی دیگر از این آیه متوسل شده و «مَنْ» را به صورت «مِنْ» قرائت و ضمیر «ه» را به خداوند متعال عطف کرده‌اند، در حالی که دانشمندان به ویژه ادیبان، آن را به دلیل قبح ادبی و عدم فصاحت رد کرده‌اند و برخی دیگر مراد از آن را مطلق مؤمنان می‌دانند.

کلیدواژه‌ها: امیرالمؤمنین علی (ع)، تفسیر تطبیقی، صحابه، آیه ۴۳ سوره رعد.



مقدمه

در آیه ۴۳ سوره رعد خداوند متعال فرموده است: «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»؛ یعنی خداوند به دلیل اینکه کافران رسالت پیامبر (ص) را انکار کردند، به پیامبر خود فرمان می‌دهد، برای احتجاج در برابر آنان بگوید: خداوند به عنوان شاهد میان من و شما و کسی که علم کتاب دارد، کافی است. تعبیر «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»، عام و کلی است و دلالتی صریح بر شخص یا اشخاص معینی ندارد. این مسئله باعث اختلاف نظر مفسران شیعه و سنی گردیده و نظرات مختلفی را پیرامون تفسیر آن پدید آورده است و هریک از این مفسران برای اثبات نظر خود، به دلایلی تمسک جسته‌اند. بنابراین پرسشی که مطرح می‌شود، این است که مراد از اسم موصول در آیه چه کسی یا چه کسانی است؟ دلایل مفسران شیعه و سنی در تعیین مراد از آیه چیست؟ و کدام یک از ادله طرفین از درستی و اتقان برخوردار است؟ در این مقاله، آراء مفسران فریقین در خصوص این آیه، مورد بررسی قرار می‌گیرد، تا دیدگاه معتبر انتخاب گردد.

پیشینه تحقیق

در این خصوص، مقاله‌ای با عنوان «گواه نبوت: آن که علم کتاب نزد اوست»، توسط مسعود شکوهی نگارش یافته که نویسنده به گونه‌ای مختصر با استناد به برخی از منابع روایی اهل سنت و نیز با اشاره به نظر مفسران مشهور شیعه، عمده‌ترین نظریات را ذکر کرده است و در پایان نتیجه می‌گیرد که مراد این موصول، علی بن ابی طالب (ع) است.^۱ همچنین سید محمدحسین حسینی طهرانی در کتاب /امام شناسی، به نقل و نقد بخشی از اقوال مفسران اهل سنت در این باره پرداخته و با استناد به روایات رسیده از طریق شیعه، امام علی (ع) را مراد اسم موصول در آیه معرفی کرده است.^۱ ر.ک: «گواه نبوت: آن که علم کتاب نزد اوست»، صص ۳۳-۳۵.

کرده است.^۲ در کتاب من عنده علم الكتاب نوشته جلال‌الدین علی صغیر، نیز با اشاره به روایات رسیده، علی بن ابی طالب (ع) به عنوان مصداق آیه معرفی شده است و نویسنده نظر برخی از مفسران اهل سنت را که معتقدند عبدالله بن سلام یا اهل کتاب مراد آیه است، نقد می‌کند، اما وی به تمام اقوال مفسران اهل سنت در این خصوص اشاره نکرده است. بنابراین با توجه به کاستیهای موجود در بررسی اقوال متقدمان و عدم بررسی اقوال متأخران و معاصران، در این مقاله، ضمن نقد و بررسی تفصیلی تمام اقوال مفسران متقدم در خصوص آیه مذکور، به بررسی دیدگاههای مفسران متأخر و معاصر فریقین نیز پرداخته می‌شود و اقوال آنان از دو جنبه متنی و سندی مورد نقد قرار می‌گیرد.

دیدگاه مفسران اهل سنت

در میان مفسران اهل سنت در خصوص تفسیر آیه و تعیین مراد اسم موصول «مَنْ»، اقوال گوناگونی وجود دارد که از این قرارند:

۱) عبدالله بن سلام

نظر برخی از مفسران اهل سنت در خصوص تفسیر آیه، این است که مراد اسم موصول «مَنْ» در آیه، عبدالله بن سلام است، اما این نظر توسط عده‌ای دیگر از مفسران، رد شده است:

از مجاهد بن جبر مکی در تفسیر آیه، چنین نقل شده که منظور از آن شخص، عبدالله بن سلام است.^۲

ابن جریر طبری ذیل تفسیر این آیه، نظرات گوناگونی را بیان کرده که از جمله آنها این است که آیه درباره عبدالله بن سلام نازل شده است. سپس وی روایاتی را که در این معنا رسیده است، ذکر می‌کند از جمله روایتی را از برادرزاده عبدالله بن سلام^۳ نقل می‌کند که

۲. ر.ک: /امام شناسی، ج ۴، صص ۹۱ به بعد.

۳. تفسیر مجاهد، ص ۴۰۹.

۴. نام این شخص در منابع رجالی مشخص نیست و به همین صورت آمده است (ر.ک: /الجرح و التعديل، ج ۹، ص ۳۲۴؛ نیز جامع البیان، ج ۱۶، ص ۵۰۱). بنابراین این شخص مجهول الحال است.





گوید: عبدالله بن سلام گفت: «كَفَى بِاللّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» درباره من نازل شده است. همچنین در روایت دیگری از نوه عبدالله بن سلام نقل می‌کند که عبدالله بن سلام گوید: «قُلْ كَفَى بِاللّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» درباره من نازل شده است.^۵

در سند این دو روایت، شخصی به نام عبدالملک بن عمیر وجود دارد که توسط علمای رجال تضعیف و به تدلیس مشهور شده است.^۶ همچنین روایت کننده این شأن نزول، خود عبدالله بن سلام است که جای تأمل دارد.

همچنین از قتاده چنین نقل می‌کند که گوید: [در پاسخ به] سخن مشرکان قریش «قُلْ كَفَى بِاللّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» مردمانی از اهل کتاب هستند که به حق گواهی می‌دهند و به آن اعتراف می‌کنند و می‌دانند که محمد پیامبر خدا است، همچنان که نقل می‌کنند از جمله آنان عبدالله بن سلام است.^۷ ماتریدی در تفسیر خود به نزول آیه درباره عبدالله بن سلام نیز اشاره کرده و می‌گوید: از عبدالله بن سلام نقل کرده‌اند که گفته «قُلْ كَفَى بِاللّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» درباره من نازل شده است. این نقل، نظر اهل تأویل را که گفته‌اند «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» عبدالله بن سلام و اصحاب او هستند، اثبات می‌کند و خداوند داناتر است.^۸

مفسران دیگری نیز به پیروی از مفسران پیشین، در تفسیر خود برای تعیین اسم موصول، به عبدالله بن سلام به عنوان یکی از وجوه احتمالی اشاره کرده‌اند. دیدگاه این دسته از مفسران از همان ابتدا مورد رد

و انکار گروه دیگری از مفسران قرار گرفت؛ زیرا عبدالله بن سلام براساس شواهد تاریخی، پس از هجرت در مدینه اسلام آورد. عبدالله بن سلام خود نقل می‌کند: «زمانی که پیامبر وارد مدینه شد ... اولین چیزی که از او شنیدم که به آن سخن می‌گفت ...»^۹ که دلالت صریحی دارد بر اینکه تا قبل از آن، با پیامبر آشنایی نداشته یا دست کم سخنی از او نشنیده است. او هم قبیله‌ای عبدالله بن اُبی از یهودیان قینقاع بود که تا سال سوم هجری هنوز اسلام نیاورده بودند.^{۱۰} همچنین در ماجرای قتل عثمان از طرفداران عثمان به شمار می‌رفت و زمانی که از او به هنگام مرگ عثمان پرسش کردند که عثمان در کتابهای شما دارای چه ویژگی‌ای است؟! پاسخ می‌دهد او در روز قیامت بر قاتل و خاذل فرمانروا است.^{۱۱} احتمالاً وابستگی‌های حزبی او در ساختن برخی فضایل از جمله شأن نزول برخی آیات مانند این آیه، نقش بسزایی داشته است، به طوری که معاویه نیز در گفتگوی خود با سعد بن قیس ادعا می‌کند که آیه درباره او نازل شده است.^{۱۲} او در سال ۴۳ هجری در زمان خلافت معاویه از دنیا رفت.^{۱۳} از سوی دیگر، کل سوره رعد پیش از هجرت در مکه نازل شد؛ یعنی زمانی که عبدالله بن سلام اسلام نیاورده بود، چگونه ممکن است به عنوان گواهی بر درستی نبوت پیامبر و حقانیت قرآن معرفی گردد، بسیاری از مفسران اهل سنت به این حقیقت اذعان کرده‌اند:

ابن جریر طبری از ابویشر نقل می‌کند که گوید به سعید

۹. ر.ک: الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۸۱.

۱۰. همان، ج ۲، ص ۳۷. نقل شده است پیامبر(ص) در مسیر رفتن به جنگ احد، با لشکری تا دندان مسلح برخورد کرد و از اصحاب خود پرسید: اینها کیستند؟ گفتند: این عبدالله بن اُبی با ۶۰۰ نفر از هم‌پیمانان خود از یهودیان قینقاع است. عبدالله بن سلام نیز از قبیله آنان بود. پیامبر(ص) پرسید: آیا اسلام آورده‌اند؟ گفتند: خیر ای پیامبر خدا. پیامبر(ص) فرمود: به آنان بگویید برگردند، ما از مشرکان برای مقابله با مشرکان یاری نمی‌جوییم.

۱۱. همان، ج ۳، ص ۶۰.

۱۲. ر.ک: کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۷۸۱.

۱۳. الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۲۱.

۵. جامع البیان، ج ۱۶، ص ۵۰۱.

۶. از جمله ابن‌ابی‌حاتم از احمد بن حنبل نقل می‌کند که درباره او گفته است: وی مضطرب الحدیث است و در بسیاری از روایاتش دچار غلط شده و او به شدت ضعیف است. نیز از یحیی بن معین نقل می‌کند که درباره او گفته وی مخلط است. او پیش از مرگش دچار سوء حافظه گردید (ر.ک: الجرح والتعديل، ج ۵، ص ۳۶۱؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۶۶۰). همچنین او را متهم به تدلیس و مشهور به آن توصیف کرده‌اند (التقات، ج ۵، ص ۱۱۶؛ المدلسین، ص ۷۰).

۷. جامع البیان، ج ۱۶، ص ۵۰۳.

۸. تأویلات اهل السنة، ج ۶، ص ۳۵۷.



سوره مکی ولی برخی از آیاتش از جمله این آیه، مدنی است، می‌گوید: «ولی تو آگاهی که این سخن نیازمند نقل است»^{۲۱} یعنی ادعای مدنی دانستن آیه‌ای که در سوره‌ای مکی قرار دارد، نیازمند نقل معتبر است، تا اثبات گردد و هیچ نقل معتبری مبنی بر مدنی بودن این آیه وجود ندارد. علاوه بر این، سیاق آیات سوره رعد، شاهی بر مکی بودن آن است؛ زیرا در آن درباره اثبات حقانیت قرآن و نبوت پیامبر سخن به میان آمده است که این امر تنها در آغاز و اوایل پیامبری و نزول قرآن می‌تواند صحیح باشد.

۲) اهل کتاب

گروهی از مفسران اهل سنت، مراد اسم موصول را اهل کتاب اعم از یهود و نصاری دانسته و برخی از آنان را نام برده‌اند، از جمله سلمان فارسی و تمیم داری: این جریر طبری در تفسیر آیه می‌گوید: خداوند متعال می‌فرماید: و کسانی که از قوم تو به خدا کافر شدند، برای آنکه تو را تکذیب و نبوتت را انکار کنند، می‌گویند: ای محمد تو فرستاده نیستی. هرگاه آن را گفتند، به آنان بگو: خداوند نسبت به صدق من و کذب شما، شاهد بر من و شما است؛ و «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» اگر «مَنْ» چنین قرائت شود، محلاً مجرور است؛ چون عطف به اسم الله شده است. و قاریان شهرها نیز آن را به این معنا قرائت کرده‌اند: و کسانی که به کتاب یعنی کتابهایی که پیش از قرآن مانند تورات و انجیل نازل شده است، علم دارند. و براساس این قرائت، مفسران این آیه را تفسیر کرده‌اند.^{۲۲} وی سپس از ابن عباس روایت می‌کند که تفسیر چنین است: کسانی که علم به کتاب دارند، آنان اهل کتاب از یهود و نصاری هستند.^{۲۳} همچنین از قتاده چنین نقل می‌کند که گوید: [در پاسخ به] سخن مشرکان قریش «قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَ

بن جبر گفتیم آیا مراد «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» عبدالله بن سلام است؟ گفت این سوره مکی است چگونه می‌تواند عبدالله بن سلام باشد؟! او آیه را [برای آنکه این نظر را رد و دیدگاه خود را تأیید کند] چنین قرائت می‌کرد: «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ».^{۱۴} سمرقندی می‌گوید: عبدالله بن مسعود گفته است: این سوره مکی است، در حالی که عبدالله بن سلام مدتها بعد از آن اسلام آورد، بنابراین چگونه ممکن است منظور از آن عبدالله بن سلام باشد؟!^{۱۵}

سمعانی می‌گوید: شعبی، عکرمه و گروهی این نظر را انکار کرده و گفته‌اند این سوره مکی است و عبدالله بن سلام در مدینه اسلام آورده است.^{۱۶}

ابن کثیر می‌گوید: این سخن غریب است؛ زیرا این آیه مکی است و عبدالله بن سلام در آغاز ورود پیامبر به مدینه اسلام آورد و اظهر درباره این آیه سخن عوفی است که از ابن عباس نقل کرده آنان از یهود و نصاری هستند.^{۱۷}

ابن عطیه از قول ابو محمد قاضی^{۱۸} نقل می‌کند: اینکه آیه درباره عبدالله بن سلام و تمیم داری و سلمان باشد، صحیح نیست، مگر اینکه آیه مدنی باشد، در حالی که جمهور معتقدند این آیه مکی است.^{۱۹} سیوطی از طریق ابن منذر از شعبی نقل کرده که گوید: هیچ چیزی از قرآن درباره عبدالله بن سلام نازل نشده است.^{۲۰}

برخی از مفسران با تکلف، مدنی بودن آیه مورد بحث را ادعا کرده‌اند که در پاسخ به آنها باید گفت: کل این سوره به اتفاق تمام دانشمندان مکی است، به طوری که آلوسی درباره کسانی که معتقدند این

۱۴. رک: جامع البیان، ج ۱۶، ص ۵۰۶.

۱۵. بحر العلوم، ج ۲، صص ۲۳۲ و ۲۳۳.

۱۶. تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۰۱.

۱۷. تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۴۷۳.

۱۸. شاید وی قاضی عبدالوهاب بن علی (د ۴۲۲ق) از فقهای مالکیه باشد (رک: الاعلام، ج ۴، ص ۱۸۴).

۱۹. المحرر الوجیز، ج ۳، ص ۳۲۰.

۲۰. الدر المنثور، ج ۴، ص ۶۶۹.

۲۱. روح المعانی، ج ۷، ص ۱۶۵.

۲۲. جامع البیان، ج ۱۶، صص ۵۰۱ و ۵۰۰.

۲۳. همان‌طور که در ادامه خواهیم گفت، ابن عباس در اواخر عمر، از این دیدگاه خود برگشت.



مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» مردمانی از اهل کتاب هستند که به حق گواهی می‌دهند و به آن اعتراف می‌کنند و می‌دانند که محمد پیامبر خدا است، همچنان که نقل می‌کنند از جمله آنان عبدالله بن سلام است. نیز قتاده در تفسیر «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» می‌گوید: از جمله آنان عبدالله بن سلام، سلمان فارسی و تمیم داری است.

ماتریدی می‌گوید: «لَسْتُمْ مُرْسَلًا» یعنی خدا تو را پیامبر بر نمی‌انگیزد و آنان به پیامبر این چنین می‌گفتند، تا اینکه خدا به او دستور داد، به آنان بگوید: «كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ»؛ یعنی من پیامبر و فرستاده خدا به سوی شما همراه با نشانه‌هایی که می‌آورم، هستم. و یا زمانی که براهین و استدلال‌های بسیاری برایشان در اثبات رسالت و پیامبری آورد، این سخن را به آنان گفت و آنان نپذیرفتند و او از تأییدشان نومید شد و در این هنگام این سخن را گفت «كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» به این معنا که کسی که علم به کتاب یعنی تورات داشته باشد، می‌داند و نیز گواهی می‌دهد که من فرستاده و پیامبر هستم؛ یعنی کسی که علم کتاب داشته باشد، می‌داند که من بر حق و فرستاده خدا هستم و این مانند آیات «أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ»^{۲۴} و «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجُلًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^{۲۵} است. ^{۲۶} همین نظر را قاسمی در تفسیر آیه بیان کرده است.^{۲۷}

در خصوص آیه نخست که ماتریدی به آن استشهاد کرده، باید گفت: آیه در مقام نکوهش دانشمندان بنی‌اسرائیل است و استفهام در اینجا انکاری است؛ یعنی دانشمندان بنی‌اسرائیل با آنکه از وصف قرآن آگاهی داشتند، اما به حقانیت آن اذعان نمی‌کردند

۲۴. شعراء، ۱۹۷.

۲۵. نحل، ۴۳؛ انبیاء، ۷.

۲۶. تأویلات اهل السنة، ج ۶، ص ۳۵۷.

۲۷. رک: محاسن التأویل، ج ۶، ص ۲۹۴.

که این کتاب از جانب خداوند متعال بر پیامبر نازل شده است. در خصوص آیه دوم نیز باید گفت: اگرچه مراد از اهل ذکر، اهل تورات هستند، اما پرسش از آنان به معنای ایمان یهودیان به قرآن و نبوت پیامبر نیست، بلکه آنان دشمنان پیامبر بودند و پیامبریش را رد می‌کردند.^{۲۸}

مکی بن حموش در تفسیر این آیه، علم الکتاب را به معنای علم به کتابهای پیش از قرآن مانند تورات و انجیل دانسته است.^{۲۹}

واحدی نیشابوری می‌گوید: مراد آیه، مؤمنان اهل کتاب هستند؛ زیرا شهادت آنان در برابر مخالفان کوبنده بوده است.^{۳۰}

شوکانی می‌گوید: «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»؛ یعنی علم جنس کتاب مانند تورات و انجیل است؛ زیرا اهل این دو کتاب، به کتابهایشان آگاهند و درستی پیامبری پیامبر خدا(ص) را می‌دانند. سپس وی از مصادیق آنان به ابن‌سلام، سلمان و تمیم اشاره می‌کند و می‌گوید: مشرکان عرب از اهل کتاب پرسش و به آنان مراجعه می‌کردند و خداوند در این آیه، آنان را به سوی اهل کتاب راهنمایی کرده که آنان این حقیقت را می‌دانند.^{۳۱}

عبدالکریم خطیب «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» را علمای یهود می‌داند و به آیاتی از جمله «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ»^{۳۲} «وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ»^{۳۳} و «أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ»^{۳۴} استناد کرده است.^{۳۵}

در خصوص سلمان فارسی و تمیم داری که برخی

۲۸. المیزان، ج ۱۲، ص ۲۵۸.

۲۹. الهدایة الی بلوغ النهایة، ج ۵، ص ۳۷۶۳.

۳۰. الوجیز، ص ۵۷۶.

۳۱. فتح القدر، ج ۳، ص ۱۰۸.

۳۲. انعام، ۲۰.

۳۳. رعد، ۳۶.

۳۴. شعراء، ۱۹۷.

۳۵. التفسیر القرآنی للقرآن، ج ۷، ص ۱۴۵.

آنسان را به عنوان مراد آیه ذکر کرده‌اند، باید گفت: سلمان فارسی پس از ورود پیامبر به مدینه اسلام آورد^{۳۶} و تمیم داری نیز در سال نهم هجری مسلمان شد.^{۳۷} بنابراین همان اشکالاتی که بر نظر کسانی که معتقد بودند منظور عبدالله بن سلام است، وارد گردید، بر این نظر نیز وارد می‌گردد.

اما در پاسخ به مفسرانی که معتقدند مراد اسم موصول در آیه، اهل کتاب به طور عام هستند، باید گفت: تعبیر «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا» کافرانی که نبوت و حقانیت قرآن را انکار می‌کنند، عام است و علاوه بر مشرکان، شامل خود اهل کتاب به ویژه یهودیان نیز می‌گردد که شماری از مفسران اهل سنت از جمله سمرقندی به آن اذعان دارند. وی می‌گوید: در سخن خداوند متعال «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا»، منظور کعب بن اشرف، حبی بن اخطب و سایر یهود است.^{۳۸} ابن جوزی نیز درباره مراد «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا» می‌گوید: درباره آنان دو نظر وجود دارد: یکی اینکه آنان یهود و نصاری هستند و دوم اینکه کفار قریش هستند.^{۳۹} بیضاوی نیز می‌گوید: منظور رؤسای یهود هستند.^{۴۰} حقی بروسوی نیز منظور از کفار در آیه را مشرکان مکه یا رؤسای یهود می‌داند^{۴۱} و آلوسی بغدادی نیز مراد از کافران را رؤسای یهود دانسته است.^{۴۲}

بنابراین این قول که مراد اسم موصول در آیه، اهل کتاب باشند، با آیات متعددی از قرآن ناسازگار است؛ زیرا خداوند از اهل کتاب به دلیل ایمان نیاوردنشان انتقاد می‌کند که از جمله می‌توان به این آیه اشاره کرد «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ

بِالْحَبِطِ وَالطَّاعُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا»^{۴۳} که در آن، علاوه بر اینکه به ایمان نیاوردن اهل کتاب اشاره شده، به این حقیقت نیز اشاره گردیده است که آنان کافران را هدایت یافته‌تر از مؤمنان می‌دانند. این آیه به دلیل اینکه در سوره نساء قرار دارد، مدنی است و بیانگر این واقعیت است که آنان نه تنها در مکه به پیامبر ایمان نیاوردند، بلکه سالها پس از ورود پیامبر به مدینه نیز به او ایمان نیاوردند. پس چگونه ممکن است کسانی که خود به پیامبر ایمان نداشتند و دیگران را از ایمان آوردن به او باز می‌داشتند، شاهد درستی ادعای پیامبر باشند و به حقانیت او گواهی دهند؟! علاوه بر این، مبنای همه مفسرانی که معتقدند مراد این آیه اهل کتاب هستند، این است که کتاب را به معنای کتب پیشین یعنی تورات و انجیل می‌دانند، حال آنکه کتاب در اینجا به معنای تورات و انجیل نیست، بلکه به معنای قرآن است و مفسران متعددی به آن اشاره کرده‌اند. از جمله زمخشری در تفسیر این آیه می‌گوید: «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»؛ یعنی کسی که علم به قرآن دارد و نظم معجزی را که از توان بشر خارج است، در آن مشاهده کرده است.^{۴۴} بیضاوی نیز «عِلْمُ الْكِتَابِ» را علم به قرآن و آگاهی از نظم معجز آن می‌داند.^{۴۵} نخجوانی نیز در تفسیر معنای «کتاب»، دو احتمال را بیان کرده است: یکی کتابهای پیشینیان و دیگری قرآن، و می‌گوید: «هرکس از صاحبان زبان و فصاحت و صاحبان هوش دقت که در رموز این کتاب اهل تأمل و در کشف اسرار آن اهل تعمق هستند، اگر آن‌چنان که شایسته است، تأمل و تدبر کنند، شائبه هیچ شک و تردیدی در اینکه این کلام از جنس کلام بشر نیست، بلکه وحی است، باقی نمی‌ماند».^{۴۶}

۳۶ . رک: معرفة الصحابة، ج ۳، ص ۱۳۲۷.
 ۳۷ . الاستيعاب، ج ۱، ص ۱۹۳.
 ۳۸ . بحر العلوم، ج ۲، ص ۲۳۲.
 ۳۹ . زاد المسیر، ج ۲، ص ۵۰۲.
 ۴۰ . انوار التنزیل، ج ۳، ص ۱۹۳.
 ۴۱ . روح البیان، ج ۴، ص ۳۹۰.
 ۴۲ . روح المعانی، ج ۷، ص ۱۶۵.
 ۴۳ . نساء، ۵۱.
 ۴۴ . الکشاف، ج ۲، ص ۵۳۶.
 ۴۵ . رک: انوار التنزیل، ج ۳، ص ۱۹۳.
 ۴۶ . الفوائد الالهیه، ج ۱، ص ۳۹۸.





نزدیک به این نظر را سید قطب در تفسیر خود بیان کرده است.^{۴۷} ابوالسعود نیز علم الكتاب را علم به قرآن دانسته است.^{۴۸}

فضای سوره رعد و سیاق آیات آن نیز گواه این حقیقت است که کتاب در اینجا معنایی جز قرآن ندارد؛ زیرا در آیات نخستین، آیات میانی و آیات پایانی این سوره، سخن درباره اثبات حقانیت قرآن است که این کتاب از جانب خدا نازل شده و خود بزرگ‌ترین گواه بر درستی ادعای پیامبر است.

از جمله می‌توان به آیات: یک «المر تلک آیاتُ الْکِتَابِ وَالَّذی أَنْزَلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ الْحَقُّ وَلَکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لَا یُؤْمِنُونَ»، هفت «و یَقُولُ الذِّینَ کَفَرُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَیْهِ آیَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لَکُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»، ۱۹ «أَفَمَنْ یَعْلَمُ أَنَّمَا أَنْزَلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ الْحَقُّ کَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا یَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» و ۲۷ «و یَقُولُ الذِّینَ کَفَرُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَیْهِ آیَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنْ اللَّهُ یُضِلُّ مَنْ یَشَاءُ وَ یَهْدِی إِلَیْهِ مَنْ أَنَابَ» اشاره کرد.

۳) ابن یامین

یکی از اقوالی که زجاج در تعیین مراد اسم موصول «مَنْ» نقل کرده، این است: «برخی گفته‌اند مراد ابن یامین است».^{۴۹} ابن یامین که به آن بنیامین نیز می‌گویند، نامش ثعلبه بن سعیه بوده که سالها بعد از عبدالله بن سلام در مدینه در ماجرای بنی قریظه اسلام آورده است.^{۵۰} بنابراین درباره این نظر، همان اشکالی وجود دارد که درباره عبدالله بن سلام گفته شد.

۴) جبرئیل

یکی از اقوالی که ماوردی در تفسیر این آیه ذکر کرده، این است: مراد از «مَنْ» جبرئیل است.^{۵۱} مردود بودن این قول آشکار است؛ زیرا شهادت در این آیه،

شهادت تأدیه^{۵۲} است،^{۵۳} بنابراین چه فایده‌ای از شاهد گرفتن مقرب‌ترین فرشته الهی با وجود شاهد بودن خدا، حاصل می‌شود؟ و نیز آنکه شاهد گرفتن یک فرشته برای اثبات نبوت یک پیامبر، امری غیر معقول می‌نماید؛ زیرا فرشتگان از جنس بشر نیستند و هرکسی نمی‌تواند با فرشتگان آن هم جبرئیل (ع) ارتباط برقرار کند و در نتیجه عامه مردم نمی‌توانند به این فرشته الهی به عنوان یک مرجع، مراجعه کنند، تا او به درستی نبوت پیامبر گواهی دهد.

۵) جن

ابن عطیه از قول نقاش نقل می‌کند که این آیه، درباره «جنی» نازل شده است و خود درباره این قول می‌گوید: این قول، شاذ و ضعیف است.^{۵۴}

۶) ورقه بن نوفل

این نظر را ابن عاشور بیان کرده است. وی می‌گوید: اگر مراد «مَنْ» شخصی معین باشد، او ورقه بن نوفل است؛^{۵۵} زیرا اهل مکه می‌دانستند او شهادت داده آنچه بر پیامبر (ص) وحی شده، ناموسی است که بر موسی (ع) نازل شده، همچنان که در حدیث آغاز وحی آمده است^{۵۶} و ورقه تنها کسی بود که با تورات و انجیل آشنایی داشت.^{۵۷}

این نظر نیز نمی‌تواند صحیح باشد؛ زیرا ورقه بن نوفل از اهل کتاب بوده است و همان‌طور که پیش‌تر بیان

۵۲. شهادت بر دو قسم است: «شهادت تأدیه» و «شهادت تحمل». شهادت تأدیه نیز بر دو قسم است: «شهادت قولی» و «شهادت فعلی». شهادت تأدیه؛ یعنی آنچه را که شاهد می‌داند، در مقابل دیگری اظهار و ادا نماید که اگر با گفتار اظهار نمود «شهادت قولی» است و اگر با فعل و کردار باشد «شهادت فعل» نامیده می‌شود. شهادت تحمل؛ یعنی اینکه شاهد با دیدن و یا شنیدن فقط به مورد شهادت علم دارد، اما در مقام اظهار و ادای آن بر نمی‌آید.

۵۳. المیزان، ج ۱۱، ص ۳۸۳.

۵۴. المحرر الوجیز، ج ۳، ص ۳۲۰.

۵۵. این دیدگاه در میان مفسران معاصر طرف‌دارانی پیدا کرده که از جمله آنان محمد سعید طنطاوی (د ۲۰۱۰م) صاحب التفسیر الوسیط للقرآن الکریم است.

۵۶. این حدیث را بخاری و مسلم در صحیح خود به نقل از عایشه آورده‌اند (رک: الصحیح، ج ۱، ص ۷؛ المسند الصحیح، ج ۱، ص ۱۳۹).

۵۷. تحریر المعنی السدید و تنویر العقل الجدید، ج ۱۳، ص ۱۷۶.

۴۷. فی ظلال القرآن، ج ۲۰، ص ۶۹.

۴۸. رک: ارشاد العقل السلیم، ج ۵، ص ۲۹.

۴۹. معانی القرآن و اعرابه، ج ۳، ص ۱۵۱.

۵۰. رک: اسد الغایه، ج ۱، ص ۲۸۸.

۵۱. النکت و العیون، ج ۳، ص ۱۱۹.

شد، اهل کتاب نمی‌توانند مقصود آیه باشند. همچنین طبق نقلی که در صحیحین آمده، صرف نظر از ضعف سندی و متنی آن، هیچ دلالتی در آن وجود ندارد که پیامبر ورقه بن نوفل را شاهد نبوت خود دانسته باشد و خود ورقه به نبوت پیامبر اعتراف و حقانیت قرآن را پذیرفته باشد. همچنین در این نقل پس از آنکه پیامبر حوادث آغاز وحی را برای او شرح داد، ورقه پس از اندکی از دنیا رفت.^{۵۸} بنابراین ورقه بن نوفل پیش از زمانی که سوره رعد نازل شود، از دنیا رفته بود!

(۷) ابوبکر

سورآبادی ذیل این آیه می‌گوید: بنابر قولی مراد «مَنْ» ابوبکر است.^{۵۹} برای این قول هیچ مستند معتبری وجود ندارد و هیچ‌یک از مفسران دیگر این نظر را مطرح نکرده‌اند.

(۸) مردی از جنس انسان

طبری می‌گوید: ابوصالح در تفسیر آیه گفته است: مردی از انسانها؛ ولی نامش را ذکر نکرده است.^{۶۰} حاکم حسکانی نظر ابوصالح را کامل‌تر نقل کرده است. وی از اسماعیل بن ابوخالد نقل می‌کند که گوید: از ابوصالح درباره آیه پرسش کردم و او پاسخ داد: او علی است، لیکن ما نامش را ذکر نمی‌کنیم.^{۶۱}

(۹) الله

زجاج در تفسیر آیه می‌گوید: «مَنْ» به الله عزوجل باز می‌گردد، دلیل آن، قرائت کسی است که «وَمِنْ عِنْدِهِ عِلْمُ الْكِتَابِ» قرائت کرده است؛ چون سازگارتر است و خداوند علیه خلقش غیر خودش را شاهد نمی‌گیرد. این تفسیر جایز است؛ زیرا اگر براهین همراه با اعتراف کسی اقامه گردد که کتابهای پیش از

قرآن را خوانده است، امری مؤکد است.^{۶۲} ابن جزری نیز «وَمِنْ عِنْدِهِ عِلْمُ الْكِتَابِ» را معطوف به اسم الله دانسته است.^{۶۳}

این قول نیز در میان مفسران موافقان و مخالفانی دارد. از جمله مخالفان ابن عطیه است. وی می‌گوید: اعتراضی که به این دیدگاه می‌شود، این است که در آن عطف صفت به موصوف می‌شود و این جایز نیست و تنها برخی صفات بر برخی دیگر عطف می‌شوند.^{۶۴} بنابراین علمای ادب، این امر را قبیح می‌دانند. علاوه بر این، این امر باعث تکرار می‌گردد و این تکرار چه از نظر معنوی و چه از نظر لفظی، بی‌معنا و نامعقول است که با فصاحت و بلاغت قرآن نیز ناسازگاری دارد.

علاوه بر زجاج مفسران دیگری نیز این آیه را به گونه‌ای دیگر قرائت کرده‌اند. ابن جریر از ابن عباس، مجاهد و حسن بصری روایت می‌کند که آنان این آیه را چنین نیز قرائت کرده‌اند: «وَمِنْ عِنْدِهِ عِلْمُ الْكِتَابِ» که در آن ضمیر «ه» به الله باز می‌گردد.^{۶۵}

همچنین ابن جریر از ابویشر نقل می‌کند که گوید: به سعید بن جبیر گفتم آیا مراد «وَمِنْ عِنْدِهِ عِلْمُ الْكِتَابِ»، عبدالله بن سلام است؟ گفت این سوره مکی است، چگونه می‌تواند عبدالله بن سلام باشد! او آیه را چنین قرائت می‌کرد: «وَمِنْ عِنْدِهِ عِلْمُ الْكِتَابِ» و می‌گفت «مِنْ عِنْدِ اللَّهِ». ^{۶۶} ابن جریر می‌گوید: از پیامبر (ص) خبری در خصوص تصحیح این قرائت و این تأویل نقل شده است، جز آنکه در سند آن اشکالی وجود دارد. روایت چنین است: سالم بن عبدالله ^{۶۷} از پدرش از پیامبر (ص) روایت کرده که او «وَمِنْ عِنْدِهِ عِلْمُ الْكِتَابِ» قرائت کرد؛ یعنی از سوی

۶۲. معانی القرآن و اعرابه، ج ۳، صص ۱۵۱ به بعد.

۶۳. التسهیل لعلوم التنزیل، ج ۱، صص ۴۰۷.

۶۴. المحرر الوجیز، ج ۳، صص ۳۲۰.

۶۵. جامع البیان، ج ۱۶، صص ۵۰۳-۵۰۵.

۶۶. ر.ک: همان، ج ۱۶، صص ۵۰۶.

۶۷. سالم بن عبدالله بن عمر بن خطاب عدوی از تابعان و بیشتر روایاتش از پدرش است (ر.ک: سیر اعلام النبلاء، ج ۴، صص ۴۵۷).

۵۸. ر.ک: الصحیح، ج ۱، صص ۷؛ المسند الصحیح، ج ۱، صص ۱۳۹.

۵۹. تفسیر سورآبادی، ج ۲، صص ۱۲۱۵.

۶۰. جامع البیان، ج ۱۶، صص ۵۰۲.

۶۱. شواهد التنزیل، ج ۱، صص ۴۰۴. شاید وی و امثال او، دارای محدودیتهایی بوده‌اند که از آوردن نام علی، به عنوان مصداق حقیقی آیه، در میان عموم مردم خودداری می‌کردند.





خدا علم به کتاب صورت گرفت. او در ادامه می‌گوید:
«این خبری است که اصل و ریشه‌ای نزد اصحاب
مورد وثوق زهری ندارد».^{۶۸}

وی در پایان نظر خود را درباره قرائت و معنای آیه
مورد بحث، چنین بیان می‌کند: «بنابراین اگر آیه این
چنین و قرائت شهرها اعم از اهل حجاز، شام و عراق
بر قرائت دیگری یعنی «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»
باشد، تأویلی که بر مبنای معنای قرائت شهرها است،
به صواب سزاوارتر از مخالف آن است؛ چون این
قرائت به دلیل اجماع آنان بر آن، به صواب شایسته‌تر
است».^{۶۹}

سمرقندی نیز قرائت دیگری را به ابن عباس نسبت
داده است و می‌گوید: سعید بن جبیر از ابن عباس نقل
کرده که او با کسره قرائت کرده است و برخی با ضم
عین و کسر لام «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ» به معنای فعلی که
فاعلش محذوف است (نایب فاعل)، قرائت کرده‌اند.
همچنین ماتریدی درباره قرائتی از این آیه می‌گوید:
هرکس با جر قرائت کند «وَمِنْ عِنْدِهِ عِلْمُ الْكِتَابِ»
تأویلش - و خدا داناتر است - به این معنا است:

۶۸. جامع البیان، ج ۱۶، ص ۵۰۶. سند این روایت چنین است:
«حدثنا القاسم قال: حدثنا الحسين قال: حدثني عباد بن العوام،
عن هارون الأعمور، عن الزهري، عن سالم بن عبدالله، عن أبيه، عن
النبي (ص)». در این سند، هارون اعمور که نامش هارون بن موسی
عتکی است، از زهری نقل می‌کند. بنابراین این سند منقطع است؛ زیرا
هارون اعمور از زهری سماع نداشته است. هیشمی در مجمع الزوائد
این روایت را آورده و گفته است: ابویعلی آن را روایت کرده و در
سندش سلیمان بن ارقم قرار دارد و او متروک است (رک: مجمع
الزوائد، ج ۷، ص ۱۵۵). سیوطی نیز این روایت را در الدر المنثور
آورده و گفته ابویعلی، ابن جریر، ابن مردویه و ابن عدی با سند ضعیف
از ابن عمر آن را نقل کرده‌اند (رک: الدر المنثور، ج ۴، ص ۶۶۸).
ابومعاذ سلیمان بن ارقم بصری از زهری روایت می‌کند و این راوی
متروک الحدیث است. ابن حبان گوید: از کسانی است که روایات
را جابه‌جا می‌کند و احادیث موضوع و جعلی را از ثقات روایت
می‌کند (الثقات، ج ۱، ص ۳۲۸). مزی نیز از ابوحاتم، ترمذی، نسائی،
ابن خراش و دیگران نقل کرده که گفته‌اند: او متروک الحدیث است
(تهذیب الکمال، ج ۱۱، ص ۳۵۴). گویا روایت هارون اعمور از سلیمان
بن ارقم است که او را از سند حذف کرده است (رک: جامع البیان،
ج ۱۶، ص ۵۰۶).

۶۹. همان، ج ۱۶، ص ۵۰۷.

علم به این کتاب از جانب خدا آمده است، کتابی که
از پیش و پس آن هیچ باطلی سویی نمی‌آید و نیز
در یکی از روایات از پیامبر روایت شده ایشان «و
مِنْ عِنْدِهِ عِلْمُ الْكِتَابِ» با کسره قرائت می‌کردند، اما
همه قاریان فتحه را برمی‌گزینند «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ
الْكِتَابِ». ابوعبید گفته است: برخی از آنان «وَمِنْ
عِنْدِهِ عِلْمُ الْكِتَابِ» [با جر میسم و دال و رفع عین]
قرائت کرده‌اند، اما من نمی‌دانم این [قرائت] از چه
کسی است.^{۷۰} ثعلبی این قرائت را به سعید بن جبیر
نسبت می‌دهد و در توجیه آن نظر شاذی بیان می‌کند.
وی می‌گوید: دلیل این قرائت آیات «وَعَلَّمْنَا مِنْ لَدُنَّا
عِلْمًا»^{۷۱} و «الرَّحْمَنُ. عَلَّمَ الْقُرْآنَ»^{۷۲} است،^{۷۳} در حالی
که صرف نظر از صحت یا عدم صحت این انتساب،
میان این آیات و آیه مورد بحث هیچ ارتباطی وجود
ندارد؛ زیرا همان‌طور که گفته شد، در آیه به لفظ الله
و شاهد بودن خداوند اشاره شده است و دیگر نیازی
به تکرار آن نیست و اشکال ابن عطیه، که پیش‌تر به
آن اشاره شد، نیز وارد می‌گردد.

علاوه بر این، این قرائات که شمار اندکی از مفسران
براساس آن، آیه را تفسیر کرده‌اند، قرائاتی شاذ و
غیرمشهور و از این جهت بی‌اعتبار و غیرقابل استناد
هستند؛ زیرا اولاً؛ این قرائات در هیچ یک از کتب
قرائات هفت‌گانه و حتی چهارده‌گانه ذکر نشده‌اند.
ثانیاً؛ اگر جزء این قرائات هم باشند، در صورتی
که قرائات هفت‌گانه یا چهارده‌گانه را متواتر بدانیم،
می‌توانند معتبر شمرده شوند، حال آنکه از نظر برخی
دانشمندان این قرائات هفت‌گانه یا چهارده‌گانه به جز
یک قرائت، غیرمتواتر هستند،^{۷۴} چه رسد به قرائاتی
غیر از آنها.

۷۰. رک: تأویلات اهل السنة، ج ۶، ص ۳۵۷.

۷۱. کهنف، ۶۵.

۷۲. الرحمن، ۲۱.

۷۳. رک: الکشف و البیان، ج ۵، ص ۳۰۲.

۷۴. در این باره رک: البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۱۸؛ البیان،

صص ۱۲۳ به بعد؛ التمهید، ج ۲، صص ۵۹ به بعد.

۱۰ مؤمنان

یکی از اقوال مفسران در تعیین اسم موصول آیه، مؤمنان است. قرطبی به عنوان یکی از اقوال مفسران نقل می‌کند که گفته شده است «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» همه مؤمنان هستند.^{۷۵} همچنین ابن‌العربی به عنوان یکی از احتمالات، به این قول اشاره کرده و در توجیه آن می‌گوید: کسانی که می‌گویند آنان تمام مؤمنان هستند، راست گفته‌اند؛ زیرا هر مؤمنی به کتاب علم دارد و وجه اعجازش را درمی‌یابد و به راستی پیامبر گواهی می‌دهد.^{۷۶} بروسوی نیز در این باره می‌گوید: «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» کسی است که خداوند قرآن و نیز بیان را به او آموخت و آیات قرآن و معجزاتش را به او نشان داد و بدین طریق، او به حقانیت رسالتش آگاه شد و به آن گواهی داد و آنان، مؤمنان هستند.^{۷۷}

این قول نمی‌تواند درست باشد؛ زیرا با توجه به تعبیر «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»، کسی که علم به کتاب دارد؛ یعنی علم به تمام قرآن دارد و این مطلب از اضافه علم به کتاب فهمیده می‌شود. همچنین می‌دانیم که علم همه اصحاب پیامبر خدا(ص) به قرآن در یک سطح نبوده است، بلکه برخی نسبت به برخی دیگر، در مرتبه‌ای بالاتر قرار داشتند و از این رو، تنها کسی می‌تواند از میان اصحاب پیامبر، مصداق این آیه قرار گیرد که علم به تمام قرآن داشته باشد، تا در نتیجه بتواند محل رجوع دیگران در شناخت قرآن باشد.

۱۱ علی بن ابی طالب

یکی دیگر از اقوال مفسران در تعیین مراد اسم موصول «مَنْ»، علی بن ابی طالب(ع) است. ثعلبی روایتی را در این خصوص از امام باقر(ع) روایت کرده است. وی از ابومریم و عبدالله بن عطاء روایت می‌کند: همراه ابوجعفر در مسجد نشسته بودم و پسر عبدالله بن سلام را دیدم که در گوشه‌ای نشسته بود. به

ابوجعفر گفتم گمان دارند کسی که (علم کتاب دارد)، عبدالله بن سلام است. وی گفت: او تنها علی بن ابی طالب است. در روایت دیگری از ابن‌الحنفیه نقل می‌کند که وی گفته است: «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» علی بن ابی طالب است.^{۷۸}

ابن‌العربی نیز یکی از احتمالات اسم موصول در آیه را علی بن ابی طالب(ع) ذکر کرده است. اما دلیل این نظر را رد می‌کند و می‌گوید: کسی که اعتقاد دارد مراد، علی بن ابی طالب است، به یکی از این دو وجه استناد کرده است: یا اینکه علی(ع) نزد او داناترین مؤمنان است، در حالی که چنین نیست، بلکه ابوبکر، عمر و عثمان از او داناترند، همچنان که آن را در اصول دین در ذکر خلفای راشدین بیان کردیم، یا به دلیل سخن پیامبر(ص) که فرمود: «من شهر علم هستم و علی در آن است» که حدیثی باطل است. پیامبر شهر علم و اصحابش درهای آن هستند که برخی از آنان درهای پهن و برخی متوسط به اندازه جایگاهشان در علوم هستند.^{۷۹}

مدعای ابن‌العربی درباره اعلم بودن ابوبکر، عمر و عثمان بر علی بن ابی طالب نمی‌تواند صحیح باشد، بلکه عده‌ای از دانشمندان خلاف آن را بیان کرده‌اند؛ زیرا اولاً؛ میان به خلافت رسیدن و تقدم خلافت خلفای سه‌گانه مذکور بر خلافت علی بن ابی طالب و اعلم بودن آنان به کتاب خدا، چه رابطه و ملازمه منطقی می‌تواند وجود داشته باشد که هرکس زودتر از دیگری به خلافت برسد، پس او داناتر از دیگری به کتاب خدا است. ثانیاً؛ گزارشهای متعددی وجود دارد که علی بن ابی طالب و بلکه دیگر صحابه از خلفای سه‌گانه مذکور اعلم بوده و خود آنان به این امر اعتراف کرده‌اند. از جمله عمر بن خطاب که درباره حکم سنگسار زنی دیوانه دچار خطا می‌گردد، با مشورت علی، از حکم خود صرف نظر می‌کند و سپس می‌گوید: «اگر علی نبود، عمر هلاک

۷۵. الجامع لأحكام القرآن، ج ۹، ص ۳۳۵.

۷۶. احکام القرآن، ج ۳، ص ۸۶.

۷۷. روح البیان، ج ۴، ص ۳۹۰.

۷۸. الکشف و البیان، ج ۵، ص ۳۰۲.

۷۹. احکام القرآن، ج ۳، ص ۸۵.





می‌شد».^{۸۰} مشابه این درباره معاذ بن جبل نقل شده که عمر بن خطاب می‌گوید: «اگر معاذ نبود، عمر هلاک می‌شد».^{۸۱} مانند این ماجرا برای عثمان و ابن عباس نیز نقل شده است که ابن عباس خود آن را از علی آموخته بود.^{۸۲}

همچنین نظر وی درباره باطل بودن حدیث نبوی سست است؛ زیرا بنا بر نظر بیشتر دانشمندان شیعه و سنی، علی بن ابی طالب اعلم اصحاب پیامبر (ص) به ویژه نسبت به قرآن کریم بوده است که با اسانید و طرق مختلف در منابع فریقین به آن اشاره شده که از جمله آنها حدیث مشهور «من شهر علم هستم و علی در آن است» می‌باشد که در مجموعه‌های روایی ذکر شده است.^{۸۳} این حدیث با سندهای مختلف نقل شده است و اسناد صحیح نیز دارد. این در حالی است که چنین تعبیری از پیامبر درباره دیگر اصحابش نقل نشده است. از نظر متن هم، خدشه‌ای بر آن وارد نیست؛ زیرا همچنان که ابن‌العربی خود در ادامه سخنش ذکر می‌کند، همه اصحاب در یک مرتبه قرار ندارند و از نظر علم و دانش در یک سطح نیستند. از طرف دیگر اکثر قریب به اتفاق دانشمندان معتقدند هیچ‌کس مانند علی بن ابی طالب در کنار پیامبر حضور نداشته است؛ زیرا او از سنین کودکی تا زمان درگذشت پیامبر (ص) همواره در کنار ایشان بوده^{۸۴} و پرواضح است این مصاحبت طولانی سبب گردد که وی از منبع پرفیض وجود نبی اکرم بهره بیشتری نسبت به دیگر صحابه نصیبش گردد.

در کتاب مستدرک حاکم روایات متعددی درباره علم علی (ع) به قرآن نقل شده است. از جمله ام‌سلمه گوید

۸۰. الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۰۳.

۸۱. السنن الکبری، ج ۷، ص ۷۲۹.

۸۲. رک: الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۰۳. روایات زیادی در خصوص علم علی (ع) و اعلم بودن وی، نقل شده است که متواتر هستند.

۸۳. از جمله در این منابع آمده است: المعجم الکبیر، ج ۱۱، ص ۶۵؛ المعجم، ص ۸۴؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، صص ۱۳۷ و ۱۳۸؛ مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، صص ۱۳۵ به بعد.

۸۴. رک: المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۶.

از پیامبر خدا (ص) شنیدم می‌فرمود: «علی با قرآن است و قرآن با علی. آن دو از یکدیگر جدا نخواهند شد، تا آنکه در حوض بر من وارد شوند».^{۸۵} ذهبی نیز در تعلیقات خود بر این کتاب، حکم به صحت این حدیث کرده است.

حاکم حسکانی نیز عقیده دارد مصداق آیه علی بن ابی طالب است، از جمله از ابوصالح نقل می‌کند که گوید: یک زمان از ابن عباس شنیدم که می‌گفت مقصود آیه عبدالله بن سلام است، اما در آخر عمرش از او شنیدم که می‌گفت به خدا قسم نه، او کسی جز علی بن ابی طالب نیست.^{۸۶}

اینها اقوالی است که مفسران اهل سنت در تفسیر آیه و نیز تعیین مراد اسم موصول «مَنْ» بیان کرده‌اند. از مجموع آنها می‌توان چنین استنباط کرد که سوره رعد سوره‌ای مکی است و کتاب در آیه مورد بحث، به معنای قرآن است و اضافه علم به کتاب، به معنای علم به تمام قرآن است و کسی از اصحاب پیامبر را به ویژه در دوران رسالت ایشان در مکه جز علی بن ابی طالب نمی‌شناسیم که علم به تمام حقایق قرآن داشته باشد و بدین جهت صلاحیت آن را داشته باشد که پس از خداوند متعال به عنوان شاهدهی بر نبوت پیامبر اسلام (ص) باشد. فخررازی می‌گوید: اثبات نبوت با سخن یک یا دو نفر در صورتی که معصوم از دروغ نباشند، جایز نیست.^{۸۷} این اشکال فخررازی با آیه ۳۳ سوره احزاب دفع می‌گردد؛ زیرا در این آیه، خداوند اهل بیت پیامبر را از هرگونه آلودگی پاک کرده است، امری که خود فخررازی به آن معترف است.

دیدگاه مفسران شیعه

مفسران شیعه به اتفاق ذیل تفسیر این آیه، مراد اسم موصول «مَنْ» را بنا بر روایات رسیده از ائمه

۸۵. همان، ج ۳، ص ۱۳۴.

۸۶. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۰۵. نیز رک: ترجمه دلائل الصدق،

ج ۲، ص ۱۸۲.

۸۷. رک: مفاتیح الغیب، ج ۱۹، ص ۵۴.



معصومان(ع)، حضرت علی(ع) دانسته‌اند:

عیاشی ذیل این آیه، چهار روایت آورده است که از این قرارند:

۱. برید بن معاویه گوید: به امام باقر(ع) گفتم: «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» [منظور چه کسی است] فرمود: ما را منظور داشته و علی(ع) برترین، نخستین و بهترین ما پس از پیامبر(ص) است. کلینی نیز این روایت را با سند صحیح از برید بن معاویه نقل کرده است.^{۸۸}

۲. عبدالله بن عطاء^{۸۹} می‌گوید: به ابوجعفر(ص) گفتم: این پسر عبدالله بن سلام است و گمان می‌کند پدرش همان کسی است که خداوند می‌فرماید: «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»، فرمود: دروغ گفته، او علی بن ابی‌طالب است.

۳. عبدالله بن عجلان^{۹۰} گوید: از امام باقر(ع) درباره آیه «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» پرسیدم. ایشان فرمود: درباره علی(ع) پس از رسول خدا و نیز پس از او درباره ائمه(ع) نازل شده است و علی(ع) علم به کتاب داشت.

۴. فضیل بن یسار از امام باقر(ع) درباره «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» پرسید و ایشان فرمود: درباره علی(ع) نازل شد و او عالم این امت پس از پیامبر بود.^{۹۱}

محمد بن حسن صفار با اسانید متعدد که مستفیض بلکه متواتر هستند، از ائمه شیعه(ع) نقل کرده که آیه درباره علی(ع) و نیز امامان پس از او نازل شده

۸۸. رک: الکافی، ج ۱، ص ۲۲۹.

۸۹. او ابوعطاء عبدالله بن عطاء مکی کوفی است. رجالیان اهل سنت او را توثیق و مدح کرده‌اند و تنها نسائی او را قدح کرده است (رک: سنن الترمذی، ج ۳، ص ۴۵؛ تاریخ ابن‌معین، ج ۳، ص ۳۱۶؛ النقات، ج ۷، ص ۴۱؛ ج ۸، ص ۳۳۱؛ تاریخ اسماء النقات، ص ۱۳۰؛ الکاشف، ج ۱، ص ۵۷۴؛ الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۵، ص ۲۷۷).

۹۰. علامه حلی در خلاصه الاقوال می‌گوید: روایاتی را از کشی و نیز علی بن احمد عقیقی در کتاب بزرگ خود نقل کردیم که مقتضی مدح و ثنای او است و روایت معارض با آنها ندیدیم (خلاصه الاقوال، ص ۱۰۸. نیز رک: اختیار معرفة الرجال، ص ۲۴۳).

۹۱. التفسیر، ج ۲، ص ۲۲۰.

است.^{۹۲}

ابن کرامه از دانشمندان معتزلی اهل سنت معتقد است: مراد «من» به دلیل روایات رسیده از پیامبر و صحابه وی، علی بن ابی‌طالب است.^{۹۳} همچنین در گفتگوی بین سعد بن قیس با معاویه که معاویه ادعا می‌کند آیه درباره عبدالله بن سلام نازل شده است، سعد می‌گوید: آیه درباره علی بن ابی‌طالب نازل شده است.^{۹۴}

شیخ طوسی ذیل تفسیر آیه، به اقوال مفسران پیش از خود اشاره کرده و نیز روایتی را از امام باقر و امام صادق(ع) آورده است که ایشان فرمودند: آیه درباره امام آل محمد(ص) است. او شهادت در این آیه را بیان کننده صحت معنی از راه مشاهده می‌داند.^{۹۵}

طبرسی برای بیان مراد «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»، پس از نقل نظر مفسران پیشین، از عبدالله بن کثیر نقل می‌کند که امام صادق(ع) دستش را بر سینه‌اش قرار داد و سپس فرمود: به خدا قسم علم به کتاب به طور کامل نزد ما است. او سپس در تأیید این روایت، می‌گوید: از شعبی نیز روایت شده که گفته است: هیچ‌کس پس از پیامبر از علی بن ابی‌طالب و فرزندان صالحش، داناتر به کتاب خدا نیست. او همچنین از عاصم بن ابی‌النجود از ابوعبدالرحمن سلمی نقل می‌کند که می‌گوید: هیچ‌کس را قاری‌تر از علی بن ابی‌طالب نسبت به قرآن ندیدم. نیز بیان می‌کند که سلمی از عبدالله بن مسعود نقل کرده است که گفت: اگر کسی را داناتر از خود نسبت به قرآن می‌شناختم، [برای یادگیری] نزد او می‌رفتم؛ [راوی گوید]: به او

گفتم پس علی چه؟ گفت: آیا نزد او نرفتم؟!^{۹۶}

ابوالفتوح رازی در تفسیر آیه می‌گوید: بعضی مفسران گفتند: عبدالله بن سلام است، و بیشتر مفسران از قدما و محدثان و اهل اخبار و اسناد و روایات از موافقان

۹۲. رک: بصائر الدرجات، صص ۲۱۲ به بعد.

۹۳. تنبیه الغافلین، ص ۱۲۴.

۹۴. کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۷۸۱.

۹۵. التنبیان، ج ۶، ص ۲۶۸.

۹۶. مجمع البیان، ج ۶، ص ۴۶۲.



و مخالفان بر آنند که امیرالمؤمنین علی (ع) است.^{۹۷} فیض کاشانی ذیل آیه به روایات رسیده از امامان شیعه در تفسیر آن، اشاره کرده و از جمله روایتی را از کتاب الاحتجاج طبرسی ذکر کرده است که شخصی از امام علی (ع) از برترین منقبتش پرسید. ایشان این آیه را خواند و فرمود: «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» من را منظور داشته است.^{۹۸} سید هاشم بحرانی به نقل از مناقب ابن شهر آشوب از بزرگان شیعه و سنی زیادی از جمله محمد بن مسلم، ابوحمزه ثمالی، سلمان فارسی، زید بن علی و اسماعیل سدی روایت کرده است که همگی گفته‌اند: مراد «قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» علی بن ابی طالب است.^{۹۹}

نتیجه‌گیری

۱. به تصریح اکثر قریب به اتفاق مفسران، کل سوره رعد مکی است و هیچ دلیل معتبری مبنی بر مدنی بودن آیه پایانی این سوره وجود ندارد، جز آنکه شمار بسیار اندکی از مفسران، آن هم برای اینکه عبدالله بن سلام و کسانی مانند او را که سالها بعد در مدینه اسلام آوردند، مراد آیه معرفی کنند، خود را به تکلف انداخته و ادعا کرده‌اند که این آیه مدنی است.
۲. عبارت «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا» تعبیری عام است و شامل مشرکان مکه، اهل کتاب و هرکس دیگری می‌شود که نبوت پیامبر را نپذیرد و به او ایمان نیاورد. در آیات متعددی از قرآن کریم از اهل کتاب به دلیل کتمان شهادت از جمله کتمان نبوت پیامبر، انتقاد شده است، پس چگونه ممکن است پیامبر کسانی را شاهد بگیرد که منکر نبوت او هستند و حاضر نیستند بر درستی ادعای او گواهی دهند.
۳. غرض سوره رعد، به شهادت آیات متعددی از آن،

اثبات حقانیت قرآن کریم است و «الْكِتَابِ» در آیه پایانی، نمی‌تواند معنایی جز قرآن داشته باشد؛ زیرا آنچه پیامبر ادعا کرده، نبوت و کتابی از جانب خدا (قرآن) است. پس تنها کسی که با قرآن آشنایی کامل داشته و به مضامین و محتوای آن آگاه باشد، می‌تواند بر درستی ادعای پیامبر، شهادت دهد.

۴. چون «علم» به «الکتاب» اضافه شده، شامل تمام قرآن است، نه بخشی از آن. از آنجا که هیچ‌کس جز علی و ائمه معصومان (ع) ادعا نکرده‌اند که به تمام قرآن علم دارند. پس می‌توان گفت: مراد آیه علی بن ابی طالب است و پس از او، دیگر ائمه معصومان (ع) هستند.

۹۷. روض الجنان و روح الجنان، ج ۱۱، ص ۲۴۲.

۹۸. تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۷۷. نیز رک: مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۵۹.

۹۹. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، صص ۲۷۵ و ۲۷۶. نیز رک:

مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۹.

- قرآن کریم.
- آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، الجرح و التعديل، حیدرآباد، دائرة المعارف العثمانية؛ بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۵۲م.
- ابن اثیر، علی بن محمد، اسد الغابة، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
- ابن العراقی، احمد بن عبدالرحیم، المدلسین، تحقیق: رفعت فوزی عبدالمطلب و نافذ حسین حماد، بی جا، دارالوفاء، ۱۴۱۵ق.
- ابن العربی، محمد بن عبدالله، احکام القرآن، تعلیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق.
- ابن جزی، محمد بن احمد، التسهیل لعلوم التنزیل، تحقیق: عبدالله خالدی، بیروت، شركة دارالارقم بن ابی الارقم، ۱۴۱۶ق.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق: عبدالرزاق مهدی، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۲۲ق.
- ابن حبان، محمد، الثقات، اشراف: محمد عبدالمعید خان، حیدرآباد، دائرة المعارف العثمانية، ۱۳۹۳ق.
- ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
- ابن شاهین، عمر بن احمد، تاریخ اسماء الثقات، تحقیق: صبحی سامرائی، کویت، الدارالسلفیه، ۱۴۰۴ق.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، قم، مؤسسة العلامة، ۱۳۷۹ق.
- ابن عاشور، محمد طاهر بن محمد، تحریر المعنی السدید و تنویر العقل الجدید من تفسیر الكتاب المجید، تونس، الدارالتونسیه، ۱۹۸۴م.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت، دارالجمیل، ۱۴۱۲ق.
- ابن عدی، عبدالله، الکامل فی ضعفاء الرجال، تحقیق: عادل احمد عبدالوجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، تحقیق: عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
- ابن کرامه، محسن بن محمد، تنبیه الغافلین، تهران، شمس الضحی، ۱۳۸۳ش.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: سامی بن محمد سلامه، بی جا، دارطیبه، ۱۴۲۰ق.
- ابن معین، یحیی، تاریخ ابن معین (به روایت دوری)، تحقیق: احمد محمد نور سیف، مکہ، مرکز البحث العلمی و احیاء التراث الاسلامی، ۱۳۹۹ق.
- ابن مغزلی، علی بن محمد، مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، تحقیق: ابو عبدالرحمن ترکی بن عبدالله وادعی، صنعاء، دارالآثار، ۱۴۲۴ق.
- ابن مقرئ، محمد بن ابراهیم، المعجم، تحقیق: ابو عبدالرحمن عادل بن سعد، ریاض، مکتبة الرشد، ۱۴۱۹ق.
- ابوالسعود، محمد بن محمد، ارشاد العقل السلیم الی مزایا الكتاب الکریم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
- ابونعیم، احمد بن عبدالله، معرفة الصحابة، تحقیق: عادل بن یوسف عزازی، ریاض، دارالوطن، ۱۴۱۹ق.
- بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.





- بخاری، محمد بن اسماعیل، الصحیح، تحقیق: محمد زھیر بن ناصر الناصر، بی جا، دارطوق النجاة، ۱۴۲۲ق.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل، تحقیق: محمد عبدالرحمن مرعشلی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
- بیہقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیہ، ۱۴۲۴ق.
- ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، تحقیق: احمد محمد شاکر، محمدفؤاد عبدالباقی و ابراہیم عطوة عوض، مصر، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي، ۱۳۹۵ق.
- ثعلبی، احمد بن محمد، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، تحقیق: ابو محمد بن عاشور، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیہ، ۱۴۱۱ق.
- حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تحقیق: محمدباقر محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.
- حسینی طهرانی، سید محمدحسین، امام شناسی، مشهد، علامه طباطبائی، ۱۴۱۸ق.
- حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی، روح البیان، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- حلّی، حسن بن یوسف، خلاصة الاقوال فی معرفة احوال الرجال، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۱ق.
- خطیب، عبدالکریم یونس، التفسیر القرآنی للقرآن، قاهره، دارالفکر العربی، بی تا.
- خویی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم، دارالثقلین، ۱۳۸۴ش.
- ذھبی، محمد بن احمد، الکاشف فی معرفة من له رواية فی الکتب الستة، تحقیق: محمد عوامة احمد محمد نمر خطیب، جدہ، دارالقبلة للثقافة الاسلامیة؛ مؤسسة علوم القرآن، ۱۴۱۳ق.
- همو، سیر اعلام النبلاء، تحقیق: گروهی از محققان با اشراف شیخ شعیب الأرناؤوط، بی جا، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵ق.
- همو، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۸۲ق.
- زجاج، ابراہیم بن السری، معانی القرآن و اعرابه، تحقیق: عبدالجلیل عبده شلبی، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۸ق.
- زرکشی، محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراہیم، بی جا، داراحیاء الکتب العربیة عیسی البابي الحلبي و شرکائه، ۱۳۷۶ق.
- زرکلی، خیرالدین بن محمود، الاعلام، بی جا، دارالعلم للملایین، ۲۰۰۲م.
- زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- سلیم بن قیس ہلالی، کتاب سلیم بن قیس، تحقیق: محمد انصاری زنجانی خوئینی، قم، الہادی، ۱۴۰۵ق.
- سمرقندی، نصر بن محمد، بحر العلوم، بی جا، بی تا، بی تا.
- سمعانی، منصور بن محمد، تفسیر القرآن، تحقیق: یاسر بن ابراہیم و غنیم بن عباس بن غنیم، ریاض، دارالوطن، ۱۴۱۸ق.
- سورآبادی، عتیق بن محمد، تفسیر سورآبادی، تصحیح: علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۰ش.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- شکوہی، مسعود، «گواہ نبوت: آن کہ علم کتاب نزد اوست»، مجله گلستان قرآن، شماره ۲۰، مرداد ۱۳۷۹ش.
- شوکانی، محمد بن علی، فتح القدر، دمشق، دارابن کثیر؛ بیروت، دارالکلم الطیب، ۱۴۱۴ق.

- صغير، جلال الدين علي، من عنده علم الكتاب، بيروت، دارالاعراف للدراسات، ١٤١٩ق.

- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، تحقيق: محسن بن عباس علي كوجه باغي، قم، مكتبة آية الله المرعشي، ١٤٠٤ق.

- طباطبائي، سيد محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٧ق.

- طبراني، سليمان بن احمد، المعجم الكبير، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد سلفي، قاهره، مكتبة ابن تيمية، ١٤١٥ق.

- طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان لعلوم القرآن، تحقيق: هاشم رسولي محلاتي و فضل الله يزدي طباطبائي، تهران، ناصر خسرو، ١٣٧٢ش.

- طبري، محمد بن جرير، جامع البيان في تأويل القرآن، تحقيق: احمد محمد شاكر، بي جا، مؤسسة الرسالة، ١٤٢٠ق.

- طوسي، محمد بن حسن، اختيار معرفة الرجال، تحقيق: حسن مصطفوي، مشهد، مؤسسة النشر في جامعة مشهد، ١٤٠٩ق.

- همو، التبيان في تفسير القرآن، تحقيق: احمد حبيب قصير عاملي، بيروت، داراحياء التراث العربي، بي تا.

- عياشي، محمد بن مسعود، التفسير، تحقيق: هاشم رسولي محلاتي، تهران، المطبعة العلمية، ١٣٨٠ق.

- فخر رازي، محمد بن عمر، مفاتيح الغيب، بيروت، داراحياء التراث العربي، ١٤٢٠ق.

- فيض كاشاني، ملا محسن، تفسير الصافي، تصحيح: حسين اعلمي، تهران، الصدر، ١٤١٥ق.

- قاسمي، محمد بن محمد، محاسن التأويل، تحقيق: محمد باسل عيون السود، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٨ق.

- قرطبي، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تحقيق: احمد بردوني و ابراهيم اطفيش، قاهره، دارالكتب المصريه، ١٣٨٤ق.

- قطب، سيد، في ظلال القرآن، بيروت، دارالشروق،

١٤١٢ق.

- كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، تحقيق: علي اكبر غفاري و محمد آخوندي، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٦٥ش.

- ماتريدي، محمد بن محمد، تأويلات اهل السنة، تحقيق: مجدي باسلوم، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٢٦ق.

- ماوردي، علي بن محمد، النكت و العيون، تحقيق: ابن عبدالمقصود بن عبدالرحيم، بيروت، دارالكتب العلميه، بي تا.

- مجاهد بن جبر، تفسير مجاهد، تحقيق: محمد عبدالسلام ابوالنيل، مصر، دارالفكر الاسلامي الحديثه، ١٤١٠ق.

- مزي، يوسف بن عبدالرحمن، تهذيب الكمال في اسماء الرجال، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٠ق.

- مسلم بن حجاج، المسند الصحيح، بيروت، داراحياء التراث العربي، بي تا.

- مظفر، محمد حسن، ترجمه دلائل الصدق، ترجمه محمد سپهری، تهران، اميركبير، چاپ اول، ١٣٧٧ش.

- معرفت، محمدهادي، التمهيد في علوم القرآن، قم، مؤسسه فرهنگي تمهيد، ١٤٢٨ق.

- مكي بن ابى طالب حموش، الهداية الى بلوغ النهايه في علم معاني القرآن و تفسيره و احكامه و جمل من فنون علومه، تحقيق: شاهد بوشیخی، بي جا، جامعة الشارقة، ١٤٢٩ق.

- نجواني، نعمت الله بن محمود، الفواتح الالهيه و المفاتيح الغيبية، مصر، دارركابي، ١٤١٩ق.

- واحدي، علي بن احمد، الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، تحقيق: صفوان عدنان داوودي، دمشق، دارالقلم؛ بيروت، الدارالشاميه، ١٤١٥ق.

- هيثمي، علي بن ابى بكر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، تحقيق: حسام الدين قدسي، قاهره، مكتبة القدس، ١٤١٤ق.

